



نوع المقال: دراسة بحثية

نيما النوروزي^١ | عبد الله البهارلوبي^٢ | عرفان الموسوي زاده^٣ | بارسا الفؤاديان^٤

١. قسم الفقه والقانون، كلية العلوم والمعارف الإسلامية، جامعة المصطفى العالمية، قم الشريف، إيران
n.nima1376@gmail.com

٢. أستاذ مساعد بقسم الحقوق الإسلامية، كلية العلوم القضائية، جامعة العلوم القضائية والخدمات الإدارية، طهران، إيران
zn65133@gmail.com

٣. ماجستير العلوم القضائية، كلية العلوم القضائية، جامعة العلوم القضائية والخدمات الإدارية، طهران، إيران
sa.talebi2015@gmail.com

٤. ماجستير العلوم القضائية، كلية العلوم القضائية، جامعة العلوم القضائية والخدمات الإدارية، طهران، إيران
hopechicharelloodv57@gmail.com



مواعيد المادة:

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٤/٠٢/٢٧

تاريخ المراجعة: ٢٠٢٤/٠٢/١٠

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٢/٢٦

تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٤/٢٤



الوثيقة الرسمية،
الوثيقة العادية،
تسجيل الوثائق،
أدلة إثبات الدعاوى،
تعارض الأدلة.

المستخلص

في العقود الأخيرة، و مع تزايد الدعاوى القضائية بسبب الوثائق العادية والمعاملات غير الرسمية، أكد الحقوقيون وبعض الفقهاء على ضرورة حصر المعاملات و خاصة المعاملات غير المنقولة، في الوثائق الرسمية تمت دراسة هذه القضية كوسيلة لتخفيف النقل من النظام القضائي في البلد، و أخيراً في عام ١٤٠٢هـ ونظراً لأهمية الموضوع، رفع قائد الثورة المراجعة الفقهية لهذه القضية كأحد مطالباته و طلب من المسؤولين متابعتها. و بعد هذا الطلب، في عام ١٤٠٣هـ، تمت الموافقة على القانون الذي يقضي بالتسجيل الرسمي للمعاملات العقارية و دخل حيز التنفيذ. يتناول هذا البحث موقف المستند الرسمية في النظام القضائي الإيراني والفقه الإمامي، و يبحث موقفها من التعارض مع الأدلة الشرعية الأخرى المنصوصه. كما تمت مناقشة مسألة إمكانية تشويه الوثائق العادية في المعاملات غير المنقولة أيضاً في هذا البحث. وتشير نتائج هذا البحث إلى أن المستندات الرسمية لها قيمة إثباتية عالية لأنها توثق أقرار المتعاملين و تصديق المسؤول الرسمي. اقرار مصدق باعتباره أحد أكثر التقارير موثوقية الأدلة الإثباتية معروفة في النظام القانوني الإيراني-الإسلامي و تحتل أعلى مرتبة في التسلسل الهرمي للأدلة. وتظهر هذه النتائج أن استخدام المستندات الرسمية يلعب دوراً رئيسياً في الحد من النزاعات القانونية وحل القضايا أمام المحاكم.



نوع مقاله:

پژوهشی

نیما نوروزی^۱ | عبدالله بهارلویی^۲ | عرفان موسی زاده^۳ | پارسا فؤادیان^۴

۱. گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

n.nima1376@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده علوم قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران
zn65133@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد علوم قضایی، دانشکده علوم قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران
sa.talebi2015@gmail.com

۴. کارشناسی ارشد علوم قضایی، دانشکده علوم قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران
hopechicharelloodv57@gmail.com



تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵



کلیدواژه:

سند رسمی،

سند عادی،

ثبث اسناد،

ادله اثبات دعوی،

تعارض ادله.

چکیده

در دهه‌های اخیر، به دلیل افزایش پرونده‌های قضایی ناشی از اسناد عادی و معاملات غیررسمی، حقوقدانان و برخی از فقهاء بر لزوم انحصاری کردن معاملات، به ویژه معاملات غیرمنقول، از طریق اسناد رسمی تأکید داشته‌اند. این موضوع به‌عنوان راهکاری برای کاهش بار دستگاه قضایی کشور مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، در سال ۱۴۰۲، رهبر انقلاب با توجه به اهمیت موضوع، بررسی فقهی این مسئله را به‌عنوان یکی از مطالبات خود مطرح کردند و از مسئولان خواستار پیگیری آن شدند. به دنبال این درخواست، در سال ۱۴۰۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول تصویب و لازم‌الاجرا شد. این پژوهش به بررسی جایگاه سند رسمی در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه پرداخته و جایگاه آن را در مقام تعارض با سایر ادله معتبر شرعی مورد بررسی قرار داده است. همچنین، موضوع امکان اعتبارزدایی از اسناد عادی در معاملات غیرمنقول نیز در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اسناد رسمی، به دلیل مستند بودن به اقرار طرفین و تصدیق توسط مقام رسمی، از اعتبار اثباتی بالایی برخوردار هستند. اقرار مصدق به‌عنوان یکی از معتبرترین دلایل اثباتی در نظام حقوقی ایران شناخته می‌شود و در سلسله مراتب ادله اثبات، بالاترین رتبه را به خود اختصاص داده است. این نتایج نشان می‌دهد که استفاده از سند رسمی، نقشی کلیدی در کاهش اختلافات حقوقی و حل و فصل پرونده‌های قضایی دارد.

مقدمه

اکنون در نظام حقوقی و قضایی ایران، اسناد عادی یا دیگر ادله شرعی به تبع اماره معتبر بودن در ردیف اسناد رسمی مالکیت محسوب می‌شوند. در واقع، نظام حقوقی و قضایی ایران به حدی به اسناد عادی اعتبار و حجیت بخشیده است که گاهی می‌بینیم با تمسک به آن‌ها اعتبار اسناد رسمی مالکیت را باطل می‌گردد. که البته دهه هاست کارشناسان خبره امر هشدار می‌دهند که این موضوع نه تنها پیامدهای گسترده قضایی و اجتماعی را در پی داشته، بلکه بستر لازم برای شکل‌گیری مفاسد اقتصادی نیز ایجاد شده است. چرا که عدم ثبت معاملات و انجام آن با اسناد عادی در سامانه‌های مشخص، موجب می‌شود که حاکمیت هیچ‌گونه نظارتی بر معاملات املاک و اراضی نداشته باشد. همچنین خریداران از سابقه مالکیت ملک مذکور بی‌اطلاع باشند. و همین مسئله جولانگاه سودجویان و سوداگران اقتصادی شده که با آگاهی از این خلأ قانونی، به راحتی یک زمین یا ملک را به صورت قولنامه‌ای به چند نفر فروخته و در برخی موارد همان زمین یا ملک را در نهایت به صورت رسمی به شخص دیگری می‌فروشند. البته این مسئله خلاصه در این نوع از سوداگری‌ها نشده و به مفاسد دیگر چون تغییر کاربری‌های غیر مجاز و زمین خواری نیز دامن می‌زند که زیست بوم‌های طبیعی کشور را تهدید می‌کنند.

با نگاه به این مهم در این پژوهش به دنبال این هستیم که سند رسمی را در مقابل دیگر ادله شرعی قراردادده و با بررسی فقهی آن از منظر فقه امامیه و نظام حقوقی ایران جایگاه اعتباری سند رسمی را نسبت به باقی ادله ارزیابی کنیم. سوالاتی که این پژوهش در پی پاسخ به آن‌هاست عبارتند از: اول. سند رسمی در نظام ارزشی ادله اثبات در کجا و چه ردیفی قرار می‌گیرد و حجیت آن مورد تایید شرع است یا خیر؟ دوم. با توجه به پاسخ سوال اول رویکرد سند رسمی در تعارض با باقی ادله چگونه خواهد بود و در مقام حکم و عمل باید به کدام رجوع کرد؟

مبانی نظری پژوهش

ابتدا با توجه به اینکه قصد بررسی حجیت سند رسمی را به عنوان یکی از ادله اثبات در ردیف سایر ادله منصوص داریم باید به این سوال پاسخ داد که آیا ادله اثبات دعوی در فقه امامیه حصری می‌باشند یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نظریه تعمیم در ادله اثبات توسط نظام فقهی امامیه پذیرفته شده است یا نه؟

نظریه تعمیم و عدم حصر ادله اثبات دعوی

در فقه جزایی امامیه، گرچه ادله اثبات دعوی و شرایط آن از سوی شارع تعیین شده، اما قاضی ملزم نیست صرفاً بر اساس این ادله حکم صادر کند. او می‌تواند به استناد قرائن و امارات، که در فقه از آن به «قرینه الحال» تعبیر می‌شود، دعوی را فیصله دهد. استاد جعفری لنگرودی معتقد است: «در حقوق اسلام، تحصیل دلیل از طرف قاضی ممنوع نیست و او می‌تواند از قرائن موجود در هر دعوایی استفاده کند و علمی که از این طریق به دست می‌آید، حجت است و باید بر طبق آن حکم دهد و احقاق حق کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸ ش). در حقوق ایران، به ویژه در امور جزایی، حقوق اسلام مبنای اصلی قانونگذاری است، هر چند قوانینی نیز برای تأمین مقتضیات جامعه امروز وجود دارد.

در فقه شیعه، ادله اثبات دعوی قتل محدود و مشخص است. اکثر فقها اقرار، شهادت و قسامه (برای مورد استثنایی لوث) را به عنوان ادله اثبات ذکر کرده اند. علم قاضی نیز به عنوان چهارمین دلیل توسط برخی فقه‌های متأخر مطرح شده است (گلیپایگانی، ۱۴۰۱ ق). علامه حلی می‌نویسد: «إنما یثبت القتل بأحد ثلاثة أشياء: الإقرار، و البینه، و القسامة» (دعوی قتل فقط از سه راه اثبات می‌شود: اقرار، شهادت و قسامه) (حلی، ۱۳۶۲ ش). آیت الله شیرازی نیز بیان می‌کند: «تثبت الدعوی بعلم الحاكم و الإقرار و البینه و القسامة» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ ق) (دعوی با علم حاکم، اقرار، بینه و قسامه ثابت می‌شود). قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۳۱ همین چهار دلیل را به عنوان ادله اثبات دعوی قتل اعلام کرده است.

علیرغم ظاهر حصری بودن ادله اثبات در فقه و قانون، مفهوم علم قاضی در فقه شیعه فراتر از آنچه از طریق شهادت، بینه و اقرار حاصل می‌شود، است. منابع حصول این علم منحصر در امور خاصی نیست و عملاً طرق اثبات دعوا را از محدودیت خارج می‌کند. محمد جواد مغنیه راه‌های حصول علم قاضی را شامل معاینه محلی، قرائن و امارات موضوعی، امور بدیهی، پزشکی قانونی و مبانی متداول شرعی می‌داند (مغنیه، ۱۴۰۴ ق). شورای عالی قضایی نیز در نامه‌ای توصیه کرده است: «مقتضی است در رسیدگی‌ها، استفاده از طریق علمی کشف جرم را مورد غفلت قرار ندهد و از وسایلی که دانش بشری در این زمینه فراهم نموده است استفاده نماید» (نامه شماره ۱/۵۶۳۱۳ مورخ ۱۳۷۲/۲/۶ شورای عالی قضایی).

در باب ادله اثبات جرایم حدی، شرایط سخت گیرانه‌ای مانند تعدد دفعات اقرار و تعدد شهود مطرح است. در نتیجه، می‌توان استنباط کرد که در جرایم حدود و قصاص، ادله محصور است، اما در جرایم تعزیری و بازدارنده، اوضاع و احوال کیفری می‌تواند منجر به تحقق علم و اقناع وجدان قاضی گردد. این رویکرد ضمن حفظ اصول شرعی، امکان استفاده از علوم و فنون روز را به عنوان دلیل اثبات فراهم می‌کند.

با توجه به موارد یاد شده لازم به ذکر است که در تعزیرات خصوصیتی وجود ندارد بلکه علم قاضی در لسان ادله و اقوال فقها صرفاً اشاره به این دارد که ادله اثبات برای قاضی در کسب حقیقت طریقت دارد نه موضوعیت و در حدود نیز به نوعی احتیاط فقها در عدم تخلف از شهرت را شاهد هستیم و به دلیل وجود اجماع در موضوعیت ادله در حدود و همینطور شهرت فتوایی در عمل به قاعده درء را تنها مستمسک موضوعیت ادله اثبات در حدود دانست. فلذا با توجه به این موارد یاد شده می‌توان ادعا نمود که ادله اثبات در دعاوی مالی نیز حصری نیستند و راه برای بحث از حجیت شرعی اسناد باز است. چه با تمسک به دلیل به عنوان منشا علم قاضی و چه با پشتوانه اقرار و اقدام امضاء کنندگان سند و چه با تمسک بر شهادت سردفتر و دفتر یار که دو مورد اخیر بحث خواهند شد.^۱

همین قانون، سند به دو نوع رسمی و عادی تقسیم شده است. سند معمولاً در اعمال حقوقی مانند عقود و ایقاعات از قبیل بیع، اجاره، نکاح، طلاق، فسخ و رجوع تنظیم می‌گردد و استثنائاً در اعمال مادی و وقایعی چون تولد و فوت، در اسناد سجلی و توسط اداره ثبت احوال ثبت می‌شود (شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۴، انتشارات مجد، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷). براساس تعریف قانونگذار،

۱. مورد اول یعنی منشاء علم قاضی نیازی به بحث ندارد، چراکه سند نیز می‌تواند منشاء علم قاضی قرار بگیرد و قطع قاضی از طرق متعارف بر او حجت است و حکم ناشی از این علم بر طرفین دعوا. البته لازم به ذکر است که قانون مدنی پس از انقلاب به طریقی اصلاح شد که این نظر را تقویت نموده است. در قوانین قبل از انقلاب علم قاضی به عنوان دلیل قانونی صریحاً به رسمیت شناخته نشده بود و قاضی موظف به بررسی ادله اصحاب دعوا و داوری بر اساس آن‌ها بوده و در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی دلائل اثبات دعوا در اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات، قسم، گواهی، تحقیق محلی، معاینه محل، رجوع به کارشناس و سوگند شناخته و از علم قاضی به عنوان دلیل یاد نشده است و حتی در ماده ۲۵۸ تحت عنوان قاعده منع تحصیل دلیل، دادگاه را از تحصیل دلیل در پرونده ممنوع کرده و صرفاً حق رسیدگی به دلائل اصحاب دعوا و اتخاذ تصمیم بر مبنای آن را مجاز شناخته است. پس از انقلاب با اصلاحی که در ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی به عمل آمد علم قاضی که مبتنی بر اسناد و امارات باشد از جمله ادله اثبات دعوا شناخته شده است و از آنجا که اماره اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود. به استناد مواد ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ همین قانون اماره بر دو قسم قانونی و قضایی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده باشد و دادگاه در صورت فقدان دلیل بر خلاف آن در کلیه دعاوی به استناد آن باید حکم صادر کرد و اماره قضایی آن است که به نظر قاضی واگذار شده و در دعاوی که با شهادت شهود قابل اثبات هستند می‌تواند مبنای حکم قرار بگیرد. بر این اساس دادگاه در امور حقوقی به علم خود که مبتنی بر اسناد یا اماراتی نظیر معاینه محل، تحقیق محلی، نظریه کارشناس، باشد می‌توان عمل کرده و حکم صادر کند.

نوشته می‌تواند بر روی هر چیزی که قابلیت پذیرش نوشتار را دارد مانند کاغذ، چوب، آهن، سنگ و امثال آن نقش بسته باشد. افزون بر این، سند چه رسمی و چه عادی، باید قابلیت استناد به عنوان دلیل مدعی یا خوانده در دعوا را داشته باشد. سند باید خود دلیل کامل یا جزئی از دلیل یا حاکی از دلیل دیگری از ادله اثبات دعوا مانند اقرار باشد (قانون مدنی، مواد ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵).

بر این اساس، استشهادیه (شهادت نامه) سند محسوب نمی‌شود، زیرا اولاً دلیل کامل یا جزء دلیل نیست، ثانیاً حاکی از دلیل دیگری نیست. طبق ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی، دادگاه نمی‌تواند به شهادت کتبی شهودی که در ورقه استشهادیه نوشته‌اند ترتیب اثر دهد، بلکه باید خود دادگاه با گواهان مواجه شود و شهادت آن‌ها را طبق تشریفات آیین دادرسی مدنی استماع نماید. لذا شهادت نامه فقط اعتبار شهادت را دارد و به تنهایی نمی‌تواند مستند رای دادگاه قرار گیرد، بلکه حجیت آن به اعتبار شهادتی است که شهود می‌دهند نه خود شهادت نامه به عنوان سند.

سند از حیث ماهیت دارای دو جزء است:

جزء اول یا جزء صوری (مادی) که محتویات سند شامل عبارات، آثار انگشت و امضاهای ذیل سند است که تعهد، اقرار یا معامله‌ای در آن درج شده است (کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ چهل و سوم، ۱۳۸۸، ص ۳۳۶).
جزء دوم یا مندرجات و مفاد سند، تناظر این اقرار یا معامله با واقع است که از امور اعتباری محسوب می‌شود (همان منبع، ص ۳۳۷).

اعتبار هر یک از این دو جزء به صورت جداگانه بررسی می‌گردد:

الف) اعتبار محتویات سند رسمی. طبق ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک: «اعتبار محتویات سند رسمی که با رعایت تشریفات که قانون لازم دانسته تنظیم شده باشد، فرض صحت انتساب عبارات و امضاهای موجود در آن به اشخاصی است که سند به آن‌ها نسبت داده شده، تا زمانی که خلاف آن ثابت گردد». همچنین مطابق ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی: «اسناد رسمی مادامی که به طریق قانونی جعل آن‌ها ثابت نشود در دعاوی معتبر است.» بنابراین اگر سند رسمی در دعاوی ابراز شود، محتویات آن معتبر است و انکار یا تردید نسبت به آن پذیرفته نمی‌شود، مگر با طرح دعاوی جعل و رعایت تشریفات خاص آن.

ب) اعتبار مندرجات سند رسمی. مندرجات سند رسمی بر دو قسم است: اول. اطلاعات مأمور

رسمی از مشهودات و محسوسات خود که براساس ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی «فرض بر صحت
 اعلامات و مشهودات وی می‌باشد، و فرد نسبت به آن نمی‌تواند انکار و تردید کند و فقط می‌توان
 ادعای جعلیت بنماید.» همچنین طبق ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی: «در مقابل سند رسمی فقط
 شهادت و اماره قضایی/و توابع شهادت/را نمی‌توان اقامه نمود و با هر دلیل دیگری می‌توان
 خلاف آن را اثبات نمود.» که بعداً در سال ۱۳۶۷ دوم. اعلامات افراد یا اظهارات آن‌ها در حضور
 مامور رسمی که اعتبار آن به جهت اقرار افراد است. طبق ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی و تبصره ماده
 ۷۰ قانون ثبت: «ذینفع خواه از طرفین یا قائم مقام آن‌ها و خواه از اشخاص ثالث می‌تواند ادعا
 نماید اقراری که در حضور مامور رسمی به عمل آمده، فاسد یا مبتنی بر اشتباه و غلط بوده است و
 هرگاه ادعای وی ثابت گردید، طبق آنچه ثابت شده، عمل می‌شود.» بنابراین، اعتبار مندرجات
 سند رسمی به معنای عدم امکان انکار آن بدون ادعای جعل و رعایت تشریفات، فقط در خصوص
 اعلامات مامور رسمی است نه اعلامات افراد، که برای آن‌ها امکان اثبات فساد یا اشتباه وجود
 دارد. این اعتبار برای حفظ نظم عمومی در جامعه ضروری تلقی شده است. (کاتوزیان، ناصر،
 قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، ص ۳۴۵).

سند و ارکان آن از منظر فقه امامیه

دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین آسمانی و فقه شیعه به عنوان متقن‌ترین فقه اسلامی
 تاکنون به تمامی نیازهای. به سبک مرسوم فقهاء ما برای استخراج حکم مسئله به ادله رجوع
 می‌کنیم:

اول. قرآن کریم: گذری بر کتاب‌های مربوط به آیات الاحکام گویای این مطلب است که در
 خصوص «سند» دو آیه وجود دارد که به این موضوع پرداخته‌اند: آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره ی
 بقره (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۴).

آیات شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ
 بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي
 عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ
 لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا

رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَأَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرَضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن -همان طور که خدا به او تعلیم داده- خودداری کند! پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه (یا از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن)، توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی (او) (به جای او)، با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آن‌ها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود)، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیکتر، و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد؛ مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حق‌گویی)، زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست. و اگر در سفر بودید، و نویسنده‌ای نیافتید، گروهان بگیرید! (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد.) و اگر به یکدیگر اطمینان

(کامل) داشته باشید، (گروگان لازم نیست، و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را بموقع) بپردازد؛ و از خدایی که پروردگار اوست. بپرهیزد! و شهادت را کتمان نکنید! و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است. و خداوند، به آنچه انجام می‌دهید، داناست.»

بیان آیه به این صورت است که از این تعبیر، هم مسئله مجاز بودن قرض و وام روشن می‌شود و هم تعیین مدت برای وام‌ها.

در آیه شریفه، کلمه «دین» به کار رفته نه «قرض». چرا که قرض تنها در مبادله دو چیز مشابه استفاده می‌شود، مانند اینکه چیزی را به عاریه بگیرید و بعداً همان را برگردانید. اما دین شامل هرگونه بدهکاری از جمله قرض، اجاره، خرید و فروش وغیره می‌شود که یکی از طرفین چیزی را بر ذمه می‌گیرد. بنابراین آیه مربوط به تمامی بدهی‌های ناشی از معاملات از قبیل سلف و نسیه است و شامل قرض نیز می‌شود. اینکه برخی آن را مختص به بیع سلف دانسته‌اند، بی‌دلیل است؛ هرچند ممکن است شأن نزول آن بیع سلف باشد (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸۳، ذیل آیه.).

باید بدهی‌ها را اعم از کوچک یا بزرگ نوشت؛ چرا که سلامت روابط اقتصادی که اسلام خواستار آن است، ایجاب می‌کند در قراردادهای مربوط به بدهی‌های کوچک نیز از نوشتن سند غفلت نشود. لذا می‌فرماید: «از نوشتن بدهی کوچک یا بزرگی که دارای مدت است، ملول و خسته نشوید.»

سپس درباره فلسفه این احکام می‌فرماید: «این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت استوارتر و جلوگیری از شک و تردید بهتر است.» یعنی تنظیم اسناد از یک سو ضامن اجرای عدالت و از طرف دیگر، باعث تقویت و اطمینان شهود هنگام ادای شهادت می‌شود و از سوی دیگر، مانع بدبینی در جامعه می‌گردد. این نشان می‌دهد اسناد تنظیم شده می‌تواند مدرک قضایی باشد؛ هرچند متأسفانه برخی فقها توجه چندانی به آن نکرده‌اند.

سپس آیه یک مورد را استثنا کرده و می‌فرماید: «مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست کنید، در آن صورت گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید.» «تجارة حاضرة» یعنی معامله نقد، و جمله «در میان خود دست به دست کنید» تأکید بر نقد بودن معامله است.

با این حال از عبارت «گناهی بر شما نیست» استفاده می‌شود که حتی در معامله نقد هم اگر

سندی تنظیم کنند، بجا است. زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که در معاملات نقدی نیز درباره پرداخت و مقدار وجه یا خیارها، اختلافاتی پیش آید که اگر سند کتبی باشد، آن اختلافات را حل می‌کند. هر چند در معامله نقدی، تنظیم سند و نوشتن آن لازم نیست، اما گرفتن شاهد برای آن بهتر است؛ چرا که جلوی اختلافات احتمالی آینده را می‌گیرد.

اولا باید تحلیل کرد که این آیه مختص بیع نبوده و شامل معاملات موجد و غیر آن می‌شود. بر اساس تفاسیر مانند مجمع البیان و مسالک الافهام، موضوع امر به کتابت در این آیه شریفه، هر عمل حقوقی است که منجر به ایجاد دین موجد (با مدت) شود. این شامل تمامی انواع دیون از جمله بیع نسبه، قرض، اجاره و غیره می‌گردد. تنها بیع دین به دین به دلیل دلیل خاص شرعی از شمول آن خارج است (ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۱؛ مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام، ج ۳، ص: ۵۶). علت امر به کتابت، پیشگیری از اشتباه و انکار است تا حق طلبکار و بدهکار و گواه محفوظ بماند و راهی برای انکار بدهکار باقی نماند. همچنین گواهی را استوار می‌کند (پیشین، ص: ۵۷).

دلالت آیه بر سند و کتابت معاملات:

در مورد دلالت لفظ «فَاكْتُبُوهُ» (آن را بنویسید) دو دیدگاه اصلی وجود دارد: دیدگاه اول این است که برخی فقها مانند مالک، ربیع و کعب معتقدند که «فاکتبوه» در این آیه دلالت بر وجوب نوشتن دین و تنظیم سند دارد. ایشان بر اساس قاعده «مقدمه واجب، واجب است» نتیجه می‌گیرند که تهیه و تنظیم سند در عقود دینی واجب است. اغلب فقها از جمله ابوسعید خدری، شعبی، راوندی و سیوری معتقدند «فاکتبوه» در این آیه دلالت بر استحباب نوشتن دین دارد نه وجوب آن. بنابراین از نظر آنان برای متعاقدين در نوشتن دین وجوبی وارد نشده است. در کتاب الجامع لاحکام القرآن آمده که «فاکتبوه» هم شامل قرض و هم مدت آن می‌شود. یعنی هم قرض را بنویسید و هم مدت آن را (زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۲۴). البته باید گفت که قائلین به این نظر در این مورد استدلال روشنی ارائه نداده اند. اصولیون شیعه مقدمه واجب واجب را از بحث ملازمه بین مقدمه و ذی مقدمه از جهت حکم شرعی خارج می‌دانند، زیرا در مانحن فیه پیش از این که مقدمه واجب تحقق پیدا کند، ذی مقدمه وجوبی ندارد تا بحث شود که آیا حکم وجوب ذی مقدمه به مقدمات سرایت می‌کند یا نه، و پس از تحقق

مقدمه و جواب، ذی المقدمه واجب می‌گردد و سخن گفتن از سرایت و جواب از واجب به مقدمات، تحصیل حاصل است. گرچه دیدگاه مشهور این است که تحصیل شرط صحت فعل واجب، واجب است مثل وضو که مقدمتاً قبل نماز است، اما دلیلی بر وجوب آن نیست. بلکه مستحصل شرط صحت آن است. در نتیجه اگر بخواهیم استدلال آنان را بپذیریم باید نوشتن را شرط صحت بدانیم. دومین دیدگاه این است که برخی دیگر گفته‌اند مراد از این آیه این است که بنویسید و شاهد هم بگیرید، زیرا نوشته بدون شاهد حجت نیست. عده‌ای نیز معتقدند مقصود از این آیه آن است که بنویسید تا فراموش نکنید. همچنین این آیه اشاره دارد که سند را با تمام اوصاف و جزئیات مبین آن بنویسید.

اشکال به نظر اول: اما در باب تحلیل احتمالات و نظرات فوق باید گفت که مورد اول یعنی شرط صحت بودن نوشتن در عقود دینی یا مؤجل بعید به نظر می‌رسد چرا که مشهور نزدیک به تسالم فقهاء شرط صحت را کتابت ندانسته‌اند و در کتب فتوایی و استدلالی چون جواهر، ریاض و غیر شرطی موسوم به نوشتن برای صحت عقود مؤجل بیان نشده و احادیث تفسیری وارد شده برای آیه ۲۸۳ سوره مبارکه بقره ناظر بر شهادت و شرایط شهود و عدالت اویند که خود قرینه‌ای بر ضعف این احتمال است. برای مثال صاحب جواهر معتقدند فایده نوشتن صرفاً یادآوری است و نوشته حجت شرعی نیست (نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴، صص ۱۰۹ و ۱۱۰).

اما در باب نظر دوم که کتابت را در واقع در طول شهادت در نظر گرفته است به نظر قول اقوی و همسو با نظرات فقهاء است که همگی شاهد گرفتن برای معاملات را لازم می‌دانند که از منازعات جلوگیری شود. همانطور که خداوند سبحان در آیه شریفه فوق قصد و مصلحت را در گرفتن شاهد برای دوری از منازعات بیان کرده و اقامه عدالت. پس با توجه به این تفاسیر باید گفت که وجوب نوشتن به عنوان شرط صحت عقود دینی و مؤجل مورد تایید عموم فقهای شیعه نیست و اغلب اهل سنت غیر از مالک قائل به آن نیستند. اما اکثر فقها چه اهل سنت چه شیعه این فعل امر را حمل بر استحباب کرده و آن را از مصادیق شهادت دادن بر وقوع و توافقات و مفاد آن عقد می‌دانند.

البته این موضوع را می‌توان از نگاه دیگر تقریر نمود:

اهل ظاهر و محمد جریر طبری بر اساس ظاهر امر، آن را بر وجوب حمل می‌کنند. اما مفسران شیعه و فقهای امامیه آن را بر استحباب تفسیر کرده‌اند.

دلایل استحباب از دید مفسرانی چون صاحب‌روض الجنان و مسالک الافهام عبارتند از: وجود روایات مبنی بر صحت معاملات بدون کتابت، اینکه حکم به وجوب موجب حرج بر مسلمانان می‌شود و اجماع موجود بر صحت بدون کتابت که توسط بسیاری از فقهاء ادعا شده است (روض الجنان ج ۴، ص: ۱۳۷).

با توجه به مفهوم مخالف آیه که معاملات نقدی را استثنا کرده، چنین استنباط می‌شود که در معاملات موجد، کتابت ضرورت می‌یابد. از نظر اصولی، صیغه امر ظاهر در وجوب است. استدلال مسالک به صحت معاملات بدون کتابت در روایات، قرینه بر استحباب نیست؛ زیرا شارع در معاملات، عرف تجاری را محترم می‌شمارد. در مواردی که معامله فاقد شرایط ضروری باشد، بسیاری از فقهاء با رجوع به عرف و آیه «احل الله البيع» آن را ولو به مقدار اباحه در تصرف، صحیح می‌دانند. بر این اساس، تجویز معاملات بدون کتابت به دلیل عرف و شرایط آن زمان بوده و مانع از حمل امر به کتابت بر وجوب نمی‌شود. در مجموع با توجه به ادله مختلف، حمل امر به کتابت را بر وجوب در معاملات موجد ترجیح دارد و به اعتقاد برخی مفسرین وجوب نشانگر اهمیت و اعتبار سند است.

در مورد امر به «اشهاد» یا شاهد گرفتن بر معاملات، همان اختلاف نظر درباره امر به کتابت وجود دارد. اصحاب ظاهر و محمد جریر طبری آن را بر وجوب در تمام معاملات اعم از کم و زیاد، نقد و نسیه حمل می‌کنند. اما بیشتر مفسران و فقهاء آن را بر استحباب تفسیر کرده‌اند. نکته قابل توجه این است که این قسمت از آیه یکی از مستندات اصلی برای حجیت و اعتبار شهادت محسوب می‌شود. از آنجا که دلالت امر بر وجوب یا استحباب در مورد شهادت، همانند و هم‌پایه دلالت آن بر کتابت است، لذا می‌توان به استناد همین آیه، اعتبار و توان اثباتی برابر با شهادت را برای سند مکتوب نیز قائل شد (روض الجنان ج ۴، ص: ۱۳۷).

چرا که اگر از این آیه حجیت و اعتبار شهادت استنباط می‌شود، باید همان اعتبار را برای سند مکتوب که در همین آیه به آن امر شده است نیز قائل شویم. این در حالی است که بسیاری از فقهاء، سند مکتوب را فاقد اعتبار می‌دانند. اما استناد به این آیه می‌تواند دلیلی بر اعتبار سند مکتوب برابر با شهادت باشد. در مجموع، می‌توان از این آیه شریفه که هم به کتابت و هم به اشهاد امر می‌کند، استنباط کرد که سند مکتوب نیز همانند شهادت دارای حجیت و اعتبار است.

دوم. سنت و سیره: طبق آنچه در آیه ۲۸۲ سوره «بقره» آمده، مسلمانان موظفند، اسناد

معاملات، وام‌ها، معاهدات و مانند آن را به صورت مکتوب تهیه کرده و طرفین آن را امضا کنند و بر آن شاهد هم بگیرند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَأَدَّاهُ بِعَيْرِ بَيِّنَةٍ، فَيُقَالُ لَهُ؛ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ؟»، یکی از چهار گروهی که دعایش مستجاب نمی‌شود مردی است که به دیگران وام و قرض می‌دهد و شاهدی بر آن نمی‌گیرد و در موقعی که مشکل پیش بیاید دست به دعا بر می‌دارد و می‌گوید: خدایا مشکلم را حل کن و خداوند هم می‌فرماید: مگر به تو نگفتم شاهد بگیر [چرا نگرفتی؟] «(کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۱۱، (باب من لا تستجاب دعوته)).»

امام صادق علیه السلام کسی را که وام می‌دهد اما شاهد نمی‌گیرد، از جمله چهار گروهی می‌داند که دعایشان مستجاب نمی‌شود. این نشان می‌دهد که از نگاه امام، گرفتن شاهد در معاملات امری واجب و ضروری است که عدم انجام آن موجب عدم استجابت دعا می‌شود. امام علیه السلام عدم گرفتن شاهد را مغایر با فرمان الهی در آیه ۲۸۲ بقره می‌داند که به مسلمانان امر به گرفتن شاهد بر معاملات کرده است. بنابراین این حدیث همسو با تفسیر اهل ظاهر و محمد جریر طبری است که امر به اشهاد را در آیه بر وجوب حمل می‌کنند. این حدیث می‌تواند مؤید این نظر باشد که امر به اشهاد همانند امر به کتابت در آیه، بر وجوب دلالت می‌کند. از طرفی این حدیث اهمیت و حجیت اسناد مکتوب را نیز تأیید می‌کند؛ چرا که اگر گرفتن شاهد واجب است، انجام امر کتابت که همراه با آن ذکر شده نیز واجب خواهد بود. در مجموع این حدیث، دیدگاه جریر طبری و اصحاب ظاهر درباره وجوب کتابت و اشهاد بر معاملات را تقویت می‌کند و بر اهمیت و حجیت هر دو سند کتبی و شهادت تأکید دارد.

نمونه‌ی سند تنظیمی امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام برای شریح قاضی: «فانظر یا شریح لا تكون ابتعت هذه الدار من غير مالک، او نقدت الثمن من غير حلالک، فاذا أنت قد خسرت دارالدنيا و دارالآخرة اما انک لو کنت اتیتنی عند شرائک ما اشتريت لکتبت لک کتابا علی هذه انسخه، فلم ترغب فی شراء هذه الدار بدرهم فما فوق، و النسخه هذه: هذا ما اشترى عبد ذلیل، من مئت قد ازعج للرحیل، اشتری منه دارا من دار الغرور من جانب الفانین، و خطه الهاکین، و تجمع هذه الدار حدود اربعة: الحد الاول ینتهي الی دواعی الافات، و الحد الثاني ینتهي الی دواعی المصیبات، و الحد الثالث ینتهي الی الهوی المردي، الحد الرابع ینتهي

الی الشیطان المغوی، و فیه یشرع باب هذه الدار! اشتری هذا المعتر با الامل، من هذا المزعج بالاجل، هذه الدار بالخروج من عز القناعه، و الدخول فی ذلّ الطلب و الضراعه... شهد علی ذلک العقل إذا خرج من اسر الهوی، و سلم من علائق الدنیا.»

ای شریح: بنگر این خانه را از ثروت غیر خود نخریده باشی که هم در دنیا و هم در آخرت زیانکار باشی. آری، اگر هنگام خرید خانه پیش من آمده بودی سند مالکیت را این چنین برای من نوشتی که دیگر در خرید چنین خانه‌ای حتی به بهای یک درهم یا بیشتر علاقه نداشته باشی. آن سند مالکیت چنین بود: این خانه‌ای است که بنده‌ای ذلیل از مرده‌ای که آمده‌ی کوچ کردن است خریداری نموده، خانه‌ای از سرای غرور در محله‌ی فانی شوندگان و در کوچه‌ها- لکان، این خانه به چهار حد محدود می‌شود: یک حد به آفات و بلاها، حد دوم به مصائب، حد سوم به هوی و هوس‌های سست کننده و حد چهارم به شیطان اغواگر منتهی می‌گردد و در خانه از همین جا باز می‌شود. این خانه را مغرور آرزوها از کسی که پس از مدت کوتاهی از این جهان رخت بر می‌بندد و به مبلغ خروج از عزت قناعت و دخول در ذلت دنیاپرستی خریداری نمود... شاهد این سند عقل است، آن گاه که از تحت تأثیر هوی و هوس خارج گردد و از علایق دنیا جان سالم به در برد. (فیض الاسلام، سید علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، نامه سوم، صص ۸۳۵ و ۸۳۶.)

سوم. سیره عقلاء: برای بررسی سیره عقلاء ابتدا باید به سیر تاریخی و وجود چنین روندی نزد عقلای عالم بپردازیم: با مطالعه‌ی منابع فقه اسلامی از قبیل قرآن و سنت ملاحظه می‌شود که تجارت و اسناد در اسلام مورد توجه بوده است. و در مورد تنظیم سند بین متعاملین خداوند در کتاب آسمانی، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۲ دستوراتی را داده است. در این دوره که از سال ۱۴۵۳ تاریخ فتح قسطنطنیه (رم شرقی) شروع و تا سال ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه ادامه پیدا می‌کند، معاملات اوراق بهادار مانند سهام و اوراق قرضه در بازاری به نام بورس در شهر انور در بلژیک، آمستردام در هلند، لیون و تولوز در فرانسه انجام می‌پذیرد و بالاخره در دوره‌ی جدید مقرراتی راجع به اسناد تجاری در کشورهای مختلف اروپایی از جمله فرانسه در سال ۱۶۷۳ توسط کلبه تنظیم و بعدها با اصطلاحات زیادی در مجموعه‌ی قوانین ۱۸۰۳ آن کشور وارد می‌گردد. در آلمان در اواسط قرن ۱۹ به منظور دادن تأمین بیشتر به دارنده‌ی سند، شکل مشخص تری به حق انتقال داده می‌شود، این تغییرات قانونی در زمانی بود که دولت آلمان اتحاد خود را به دست نیاورده بود.

در انگلستان، حقوق مربوط به اوراق قابل انتقال در اواخر قرن ۱۹ در قوانین پیش‌بینی گردید و بدون اصلاحات زیادی توسط کلیه کشورهای انگلوساکسون پذیرفته شد.

در طی تاریخ معصومان نیز می‌بینیم چنین سنتی موجود بوده و چنین سیره عقلاییه‌ای مورد استفاده و امضاء شریعت چه در آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ و چه در احادیث معصومین بوده است. پس از فتح مکه در سال ۸ هجری، گرویدن اقوام و قبایل مختلف عرب به اسلام شتاب گرفت و به صورت گروهی و وفدهایی (گروهی از بزرگان و ریش سفیدان هر قبیله) به مدینه می‌آمدند. پیامبر هنگام ورود این وفدها، دستور پذیرایی از آن‌ها را می‌داد و میزبانی را برایشان تعیین می‌کرد. آن‌ها پس از چند روز اقامت در مدینه و آشنایی با اصول اسلام، اجازه مرخصی می‌گرفتند. هنگام بازگشت این وفدها به سرزمین‌هایشان، پیامبر نامه‌ای به آن‌ها می‌داد که در آن تأیید می‌کرد که این افراد مسلمان شده‌اند و اموال منقول و غیرمنقول آن‌ها محترم است. این نامه در واقع پیمان‌نامه اسلامی بود که در برخورد با لشکر اسلام، سند مسلمانی آنان محسوب می‌شد. زیرا مال کفاری که در پناه اسلام نبود، بر مسلمانان حلال بود.

پس از اسلام آوردن، مالکیت خصوصی این افراد تحکیم و تأیید می‌گردید و پیامبر در نامه خود بر احترام به اموال آن‌ها تأکید می‌کرد. این روند نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ برای جذب و هدایت مردم به اسلام، رویکردی مدبرانه و همراه با رعایت احترام و حقوق افراد در پیش گرفته بود. تأکید بر احترام به اموال شخصی آنان پس از اسلام آوردن، از اهمیت مالکیت خصوصی در اسلام حکایت دارد و ضمانتی برای جلب و جذب بیشتر مردم به دین اسلام بوده است. و مهم‌تر از همه ایشان به آنان سندی ارائه می‌کردند که مورد تصدیقشان بود و در نتیجه مورد قبول و حجتی برای دیگران. چراکه اگر این سند حجت نبود صدور آن هم لغو بود و از پیغمبر خداوند حکیم به دور بود چنین کار لغوی (احمدی میانجی، میرزاعلی، مالکیت خصوصی در اسلام، صص ۸۱-۸۰).

در این نامه‌ها، حق مالکیت اراضی، آبادی‌ها و آب‌های متعلق به افرادی که مسلمان می‌شدند، به رسمیت شناخته می‌شد. عباراتی مانند «زمین‌هایی که در حال اسلام آوردن دارا بوده‌اند» و «آبادی‌ها و آب‌های ایشان» گواه این امر است. پیامبر در این نامه‌ها صراحتاً بر حفظ مالکیت خصوصی اموال منقول و غیرمنقول افراد پس از گرویدن به اسلام تأکید می‌کردند.

این امر نشان دهنده احترام و رعایت حقوق مالکیت خصوصی در اسلام است که بر اساس فطرت و عقل پذیرفته شده است. در زمان خلافت امام علی علیه السلام نیز سفارشات و دستورات زیادی

درباره زمین‌داری، مالکیت، مالیات، خراج و تنظیم اسناد و قباله‌ها وجود داشته است. حضرت علی علیه السلام در مورد احترام به اسناد و مالکیت قانونی اموال ملکی تأکید داشتند و قاضی شریح را در این باره موعظه کردند. این شواهد نشان می‌دهد که در اسلام از ابتدای ظهور آن، بر حفظ و رعایت مالکیت خصوصی و اسناد حکومتی تأکید شده و این امر مورد احترام و حمایت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. بطوری که در نمونه شریح ملاحظه شد در صدر اسلام نوشتن اسناد و قباله‌ها در اختیار خلیفه و بعدها در اختیار قضات منصوب از طرف خلیفه بود و قاضیان، که در واقع حاکم شرع بودند، کسانی را که عدل و اجتهاد و ادب دانی آن‌ها مسلم بود برای تنظیم اسناد و قباله‌ها معین می‌کردند یا گاه خود مستقیماً می‌نوشتند و در حال حاضر نیز این امر توسط سران دفاتر که از سوی قوه قضاییه منصوب می‌گردند انجام می‌شود. پس باید گفت که سیره مذکور نزد هم عقلائی عالم هم منتشره وجود داشته و مورد امضاء معصومین علیهم السلام هم بوده است. چهارم. نظرات فقهاء: فقیهان بزرگ شیعه از گذشتگان تا معاصران، در آثار خود با استناد به منابع روایی و قرآن کریم، به تفصیل درباره ادله اثبات دعوی بحث کرده و نظرات مشابهی در این زمینه دارند. آنان در ابواب شهادت، اقرار، قسم، قسامه و موضوعات مشابه، مباحث مفصلی را مطرح نموده‌اند، اما در خصوص اسناد و مدارک، تنها می‌توان نکاتی را از بخش‌های فرعی و خاص نوشته‌های ایشان استخراج کرد. علامه حلی رحمته الله علیه معتقد است قاضی نباید در صورت فراموش کردن مطالبی از دادگاه، به خط خود اعتماد کند، زیرا احتمال جعل در آن وجود دارد. حتی اگر خط محفوظ و ایمن از تحریف باشد، حداکثر می‌تواند روایت کند، نه اینکه براساس آن شهادت دهد یا حکم صادر نماید (علامه حلی تجارت قضاوشهادت ترجمه حسن اسفندیاری) (محتشم السلطنه) ص ۱۹۳ شماره ۹۶). ایشان در کتاب تذکره الفقهاء می‌فرمایند مطابق اجماع علما، نوشته‌ای که قاضی برای قاضی دیگر می‌فرستد اعتباری ندارد، خواه دارای مهر باشد یا نباشد، خواه قاضی شاهد بگیرد که خط او است یا نه، و خواه بگوید حکم اوست یا نه، مگر اینکه شاهدان در جلسه حکم حاضر باشند و قاضی بر حکم خود آنان را گواه بگیرد که در این صورت قاضی دوم باید حکم را اجرا کند (پیشین ص ۲۷۰ شماره ۲۷۷). محقق حلی رحمته الله علیه در شرایع الاسلام می‌فرماید: ابلاغ حکم یک قاضی به قاضی دیگر یا به روش کتبی است یا شفاهی یا با شهادت؛ اما کتابت هیچ اعتباری ندارد به خاطر امکان جعل، مگر اینکه شاهدان بر حکم گواهی دهند که در این صورت قاضی دوم باید آن را بپذیرد (ابوالقاسم نجم الدین محقق حلی شرایع الاسلام ج ۴-۳

ص ۳۴۱). امام خمینی رحمته الله علیه در تحریرالوسیله می‌فرمایند: «حکم نافذ نمی‌شود و خصوصت فیصله پیدا نمی‌کند مگر به انشای لفظی و انشای کتبی اعتباری ندارد». ایشان در خصوص ابلاغ حکم قاضی به قاضی دیگر به نظرات پیشینیان این نکته را هم اضافه می‌کنند که حتی اگر قاضی دوم یقین پیدا کند نوشته از قاضی اول است و او مفاد آن را اراده کرده، باز هم اجرای حکم بر او جایز نیست، در حالی که شهادت شاهدان شرعی را موجب وجوب اجرای حکم می‌دانند (خمینی سید روح الله ترجمه تحریر الوسیله ج ۴). در کتاب موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی از ایشان این سوال پرسیده می‌شود: «در خصوص وقف‌نامه‌های قدیمی موجود در ادارات اوقاف و دادگستری که یک چهارم اراضی آن براساس وقف‌نامه در تصرف اوقاف است و برای سه قسمت دیگر سند مالکیت صادر شده، با توجه به تحریرالوسیله مساله ۹۲ که می‌گوید اگر یقین به وقفیت نباشد حکم وقف ندارد، تکلیف این اراضی چیست؟» ایشان پاسخ می‌دهند: اگر این اراضی در تصرف اوقاف نبوده یا معلوم نیست در تصرف اوقاف بوده، تا از طرق شرعی وقفیت آن‌ها ثابت نشود، حکم وقف ندارند. در این مساله با وجود وقف‌نامه‌های قدیمی، ایشان طرق شرعی را برای اثبات وقفیت لازم دانسته و در صورت عدم امکان احراز آن از این طرق، حکم به عدم وقفیت داده‌اند و برای اسناد حتی در ادارات رسمی دولتی، اعتبار اثباتی قائل نشده‌اند (کریمی حسین موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی بخش استفتاءات مساله ۱). در جای دیگر این سوال مطرح شده که آیا اسناد رسمی دولتی یا نوشته‌های عادی علمای بزرگ که ممهور به مهر آنان است، در خصوصات می‌تواند به معنای شاهد یا حجت باشد؟ در پاسخ فرموده‌اند: اسناد کتبی حجیت شرعی ندارند مگر اینکه برای قاضی موجب علم گردد (پیشین مساله ۲۶). مرحوم محمدحسن نجفی صاحب کتاب شریف جواهر الکلام با رعایت شرایطی اعتبار بیشتری برای سند قایل شده‌اند که در کلام سایر فقها نیامده است و می‌تواند در اثبات مدعی ما اندکی موثر باشد. وی در این باب که قاضی کاتبی داشته باشد، که ما وقع در محکمه را کتابت کند، ابتدا شرایطی را برای کاتب ذکر فرموده‌اند که عبارتند از بلوغ، عقل، اسلام عدالت و نیز اینکه آگاه باشد تا فریب نخورد و اگر فقیه هم باشد، واجد اکمل شرایط خواهد بود. در عین حال معتقدند شرایط مذکور در بالا ضرورت ندارد چرا که حتی با وجود تمام شرایط مذکور، ثمره کتابت فقط تذکر آنچه روی داده است بوده و حجیت شرعی به سند نمی‌دهد، ولی با وجود همه آن‌ها، اطمینان لازم برای جریان حکم بر اساس

مکتوبات حاصل می‌شود (نجفی محمد حسن جواهر الکلام ج ۴۰ ص ۱۰۹).

▣ مبانی نظری تعارض ادله و سند رسمی

در ادامه به بررسی تعارض ادله و سند رسمی آن را از منظر فقهی و حقوقی بررسی می‌کنیم.

تعارض ادله

تعارض ادله، به معنای تنافی میان مدلول و به نظر برخی دلالت دو یا چند دلیل است، به گونه‌ای که هر یک مدلول دیگری را نفی کند، مثل این که شارع بگوید: «ان ظاهره فاعتق رقبة» و بعد بگوید: «لا تملك رقبة كافرة»؛ که طبق دلیل اول، آزاد کردن رقبة کافر جایز، و طبق دلیل دوم، غیر جایز است.

تعارض در صورتی است که مفاد دو قانون با یکدیگر اختلاف و تضاد داشته باشد و نتوان به آن دو در یک زمان عمل نمود. تعارض بین دو حکم در صورتی پیش می‌آید که: هر دو قانون دارای قوه‌ی قانونی باشند، یعنی هیچ یک صریحاً یا ضمناً دیگری را نسخ نکرده باشد. یکی عام و دیگری خاص نباشد. یکی مجمل و دیگری مبین نباشد. یکی مطلق و دیگری مقید نباشد. بین آن دو حکومت و ورود نباشد.

در مورد تعارض مفاد دو قانون با یکدیگر، نمی‌توان به هر دو عمل نمود و نیز نمی‌توان هیچ یک را بر دیگری مقدم داشت و آن را ملغی‌الاثرا داشت، زیرا هر دو در عرض یکدیگرند و در این صورت، ناچار هر دو قدرت اجرایی خود را از دست می‌دهند، یعنی هر دو ساقط می‌شوند. هر گاه ملک معینی را که هر یک از دو مالک متعلق به خود و در تصرف خود دانند، از این معنا به تعارض در تصرف تعبیر می‌شود و سند مالکیت معارض سندی است که تاریخ آن مؤخر ثبت اولیه در دفتر املاک به ثبت رسیده باشد. این صفت تا وقتی وجود قانونی دارد که حکم نهایی به صحت آن سند از دادگاه صادر شده باشد. در موضوع بالا فرقی نمی‌کند که تعارض نسبت به اصل ملک باشد، یا نسبت به حدود آن و یا نسبت به حقوقی ارتفاقی (نسکافی، نادر، فرهنگ ثبتی، ص ۶۶ و ۱۱۸).

▣ جایگاه ارزشی سند در بین ادله

در این باره می‌توان برای سند از دو منظر ارزش گذاری کرد یکی اقراری که طرفین سند در متن و مفاد سند انجام می‌دهند و دیگری از منظر شهادت شهودی که سند را تصدیق می‌کنند.

جایگاه ارزشی سند در بین ادله از نظر فقه

در این مقام از دو حیث وارد بحث می‌شویم اول اینکه اگر ارزش سند برپایه اقرار طرف مقابل به دین بوده که نزد مقام سر دفتر به عنوان فردی که مآذون به استماع اقرار از طرف ولی و قاضی شرعی بوده رخ داده و اعتبار اقرار را دارد، در نظر بگیریم.

در این باب باید ابتدا بررسی کنیم که آیا استماع اقرار را می‌توان اذن داد و این که آیا این اقرار حجیت شرعی دارد یا خیر؟ به صورت کلی بسیاری از فقهاء این موضوع را مستقلاً مورد بررسی قرار نداده‌اند. اما برخی در آثار خود اعلام کرده‌اند که فرقی میان اقرار نزد حاکم و غیر او وجود ندارد و ادعای عدم وجود دلیل بر نفی آن را دارند و به اطلاق ادله در دعاوی مالی اشاره دارند منوط به اینکه برای قاضی علم آور باشد (نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۷۵). به نظر می‌رسد بر معنای سیستم ادله معنوی، پذیرش اقرار خارج محاکم با مانعی روبرو نباشد و اعتبار اثباتی داشته باشد. یعنی به نظر می‌آید، حلقه مفقوده اینجا بحث علم حاصل کردن قاضی محکمه است چه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در زمان غیبت و بساطت جامعه اسلامی و عدم وجود قضات شرعی به تعداد کافی فقیه می‌تواند از باب حفظ نظام و انتظام جامعه به اذن به افراد برای قضاوت عرفی دست بزند اینجا به طریق اولی می‌تواند با تصدیق و استماع اقرار را به افراد خاصی اذن دهد که یکی از شوون جزئی از اختیارات قاضیست و فرقی میان این دو نیست. پس دور از ذهن نیست که بتوانیم اعتبار اقرار شرعی را بر سند رسمی که نزد مأمور و مآذون رسمی یعنی دفتر دار تنظیم شده است، بار کنیم. از نظر بسیاری از فقهاء اقرار نوشته و شفاهی که نوشته نزد حاکم تصدیق شود هیچ تفاوتی نداشته و در حکم هم هستند (محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، ج ۳، ص ۱۳۹). در فرض دیگر هم می‌توان اقرار طرفین را در صورت مآذون ندانستن دفتردار برای تصدیق اقرار ایشان و دفتر یار را شاهدین عادل به جهت تصدیق این اقرار و معتبر آن در نظر بگیریم که بنا بر نظر صاحب جواهر و بسیاری از فقهاء اقرار با شهادت اثبات می‌شود (مکارم شیرازی، جامع المسائل، شماره ۲۶۵۶۸۵). فرض ثانی شهادت شهود به عنوان مصدق مفاد سند است که در واقع شق دوم از فرض اول می‌باشد و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

در فرض اول که مستند سند را اقرار بدانیم با توجه به این که بنابر قاعده اقرار فرد ملزم به التزام و پایبندی به مفاد اقرار خود است، از سوی دیگر بنابه نظر مشهور فقهاء انکار اقرار بعد از آن

مسموع نیست و با توجه به این که هر نوع دعوی و عمل بر ضد اقرار، انکار آن است؛ باید بر این نکته توجه کرد که در این فرض با تمام شقوقش اصلاً دعوا علیه سند رسمی قابل استماع نیست که تعارضی با ادله دیگر رخ دهد (تعارض سالبه به انتفاع موضوع است). اگر تمامی شرایط متعاقبین در تنظیم آن برقرار باشد یا به مفاد آن عقد عمل شده باشد نمی‌توان علیه آن اقامه دعوی کرد و صرفاً با فقدان آن شرایط می‌توان علیه آن اقدام کرد.

در باب شهادت هم اگر مستند و معتبر سند را شهادت بدانیم می‌توان دعوا را استماع نمود و سند در حکم شهادت شرعی است که در صورت وجود شهادت شرعی دیگر تساقط کرده و باید به ادله دیگر رجوع نمود. به نظر ما و فصیح در میان نظرات فقهاء و نوشته‌های فقهی باید گفت که به نظر می‌رسد، اقرار بودن سند گزینه محتمل تری باشد. از طرفی در فرض معتبر بودن اقرار برای سند رسمی می‌توان در تعارض سند عادی و سند رسمی مستند به این که این سند صرفاً مستند به شهادت شهود بوده و اقرار مکتوب در آن با توجه به عند الحاکم (مآذون به اخذ اقرار) نبودن حجیت اقرار علم آور برای قاضی را ندارد مگر به فرض اثبات با شهادت غیر، حکم به ارجحیت سند رسمی نسبت به سند عادی داد. البته این مورد در باب طرح جدید بی اعتباری اسناد رسمی در معاملات غیر منقول از باب ادله عام ولایت فقیه قابل بررسی است. مبنی بر این که در زمان بسط ید فقیه عادل باتوجه به اینکه در اسناد عادی با توجه به برخی مفاسدی که در بحث اثبات آنان ایجاد می‌شود و موجب تضاید دعاوی و تزاخم در روند رسیدگی محاکم می‌گردد، موجبات اختلال نظام پیش می‌آید؛ فقیه می‌تواند حکم حکومتی مبنی بر ثبت رسمی اسناد عادی بکند و ضمانت اجرایی را از باب حکم به مصلحت نظام اجتماعی صادر کند.

❖ جایگاه ارزشی سند در بین ادله از نظر حقوق

به نظر می‌رسد علاوه بر اینکه سند رسمی در نظام حقوقی ما در بین ادله اثبات به رسمیت شناخته می‌شود (بر اساس ماده ۱۲۹۰ و ۱۳۰۵ قانون مدنی)، برای ارزش گذاری سند رسمی می‌توان روند فقهی مذکور را عیناً طی کرد. در مورد اسناد رسمی به حکم ماده ۱۲۷۹ قانون مدنی که اقرار خارج از دادگاه را در صورت علم آور بودن و مصدق تعهد بودن می‌پذیرد و بیان می‌کند: اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می‌توان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی، به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی، بر وقوع اقرار موجود باشد. از سوی

دیگر با تمسک به ذیل ماده فوق و با استناد به ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی که بیان می‌کند اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است، می‌توان گفت که اسناد رسمی با توجه به تصدیق آن نزد مراجع رسمی نوعاً علم آورند مگر اینکه بر حسب مواد ۱۲۸۸ و ۱۲۹۲ یا سایر مواد مربوطه از اعتبار قانونی و علم‌آوری نوعی ساقط شده باشد. در نتیجه می‌توان ارزش سند رسمی را مطابق با اقرار در خارج محکمه ولی تصدیق شده یعنی در حکم اقرار در محکمه به حکم ماده ۱۲۷۹ قانون مدنی قرار دارد و می‌توان به آن استناد نمود. ذکر این نکته هم خارج از فایده نیست که به حکم ماده ۱۲۸۰ قانون مدنی اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی بوده و همان ارزش اثباتی را داراست. در نتیجه با توجه به اینکه سند رسمی در حکم اقرار خارج از داده تصدیق شده و معادل اقرار در دادگاه نوعاً علم آور است می‌توان گفت که در حقوق موضوعه ایران نیز این سند معادل اقرار بالاترین ارزش اثباتی را در میان ادله دارد و در تعارض با شهادت نیز اگر قرائن و شواهدی مبنی بر بی اعتباری سند نباشد، در رده ارزش اثباتی بالاتر قرار می‌گیرد و بر حسب ماده ۲۰۲ آیین دادرسی مدنی که می‌گوید هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست، دیگر نیازمند هیچگونه ادله اثباتی دیگری نیست.

از سوی دیگر باتوجه به اینکه انکار بعد از اقرار در امور مدنی به حکم قانون مدنی در ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی که بیان می‌کند انکار بعد از اقرار مسموع نیست، لکن اگر مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می‌شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد، مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده، لکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست، مسموع نیست. یعنی اگر سند رسمی را مستند به اقرار بدانیم و با رعایت شرایط شکلی تصدیق آن ذیل عنوان سند رسمی آن اقرار نوعاً علم آور باشد و مشمول ماده ۱۲۷۹ قانون مدنی قرار گیرد و از سوی دیگر اقرار به حکم ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی فاسد نبوده و شرایط اقرار را داشته باشد، می‌توان بیان کرد که دعاوی مستند به اقرار بر طبق ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی قابلیت طرح دعوی مگر در وجود شرایط قانونی ذکر شده را نخواهند داشت و در صورت اعتراض به شرایط شکلی نیز اداره ثبت و مقررات داخلی آن و قانون ثبت اسناد و املاک کشور حاکم است. از سوی دیگر با توجه به

اینکه این اقرار در محکمه نبوده و در حکم آن است به دلیل وجود اصل دو مرحله‌ای بودن رسیدگی نمی‌توانیم حکم به عدم قابلیت تجدید نظر خواهی دعاوی مستند به سند رسمی (از حیث اقرار بودن آن در خارج محکمه) مستند به تبصره ماده ۳۳۱ آیین دادرسی مدنی کنیم، چراکه خلاف اصل است. در این باب نشست قضایی ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ استان گیلان در باب عدم امکان تسری اقرار در دادگاه به شورای حل اختلاف که مرجعی شبه قضایی است، به همین موضوع اشاره دارد. در باب تعارض با سند عادی هم که باید گفت مطابق منطوق ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی اعتبار اسناد رسمی بالاتر از اسناد عادی است چرا که ماده با بیان شرایطی اعتبار اسناد عادی را معادل سند رسمی می‌داند و با در نظر گرفتن مفهوم مخالف شرط باید گفت که سند عادی اعتبار اسناد رسمی را ندارد اگر شرایط مذکور در ماده رعایت نگردد. از سوی دیگر با توجه به موارد گفته شده در بحث فقهی سند رسمی اقرار علم آور است ولی سند عادی اقرار مستند به شهادت شهود یا به طور کلی شهادت شهود مبنی بر وقوع عقد که هردو اعتبار خود را از شهادت می‌گیرند به همین جهت اعتبار سند رسمی که در حکم اقرار است بر طبق ماده ۲۰۲ آیین دادرسی مدنی بالاتر از سند عادی است. در باب طرح جدید بی اعتباری اسناد عادی در معاملات غیر منقول نیز در حقوق موضوعه تابعیت از قانون حاکم بوده و در صورت تصویب آن به عنوان یک قانون تمامی دستگاه‌های کشور و ملت می‌بایستی تابع آن باشند و همانطور که در بحث فقهی مطرح شد این از اختیارات فقیه حاکم جامعه اسلامی است که از باب حفظ نظام این حکم را صادر کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی جایگاه سند رسمی در نظام ارزشی ادله اثبات در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران پرداخت. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که سند رسمی هم از منظر فقهی و هم از دیدگاه حقوق موضوعه، جایگاه والایی در سلسله مراتب ادله اثبات دعاوی دارد. از دیدگاه فقهی، سند رسمی می‌تواند مستند به اقرار طرفین یا شهادت شهود باشد. در صورت اقرار بودن، با توجه به حجیت و اعتبار ویژه اقرار در فقه، سند رسمی بالاترین رتبه را در میان ادله کسب می‌نماید. همچنین در حقوق ایران، سند رسمی مطابق مواد قانونی نوعاً علم آور تلقی شده و در حکم اقرار خارج از دادگاه ولی تصدیق شده محسوب می‌گردد.

از این رو، هم در فقه و هم در حقوق موضوعه، سند رسمی ارزش اثباتی بالاتری نسبت به سایر ادله

از جمله شهادت و اسناد عادی دارد. این امر موجب می‌شود تا در مواردی که سند رسمی با سایر ادله در تعارض باشد، مگر در صورت وجود قرائن و شواهد خاص، سند رسمی ترجیح یابد. همچنین دعاوی مستند به سند رسمی به دلیل ماهیت اقراری آن، محدودیت‌های خاصی از حیث قابلیت طرح دعوا خواهند داشت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت سند رسمی در اوج هرم ادله اثبات در نظام حقوقی ایران قرار داشته و این جایگاه ریشه در مبانی فقهی و حقوقی کشور دارد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید. (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه (۲۰ جلدی). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابوالفتوح رازی، ح. (۱۴۰۸ ه.ق.). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (جلد ۴). مشهد: انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. امامی، ح. (۱۳۷۹). حقوق مدنی (جلد ۶، چاپ نهم). تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۴. انصاری، م. (۱۴۲۸ ه.ق.). کتاب المکاسب (جلد ۳، چاپ نهم). قم: انتشارات مجمع فکر الاسلامی.
۵. جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۷۶). ترمینولوژی حقوق (چاپ هشتم). تهران: انتشارات گنج دانش.
۶. جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۷۲). دانشنامه حقوقی (جلد ۴، چاپ سوم). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۷. جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد ۲، چاپ اول). تهران: انتشارات گنج دانش.
۸. حسینی شیرازی، س. م. (۱۴۰۹ ه.ق.). الفقه (جلد ۸۹، چاپ دوم). بیروت: دار العلوم.
۹. حسینی نژاد، ح. (۱۳۸۱). ادله اثبات دعوی (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانش نگار.
۱۰. خمینی، ر. (بی تا). ترجمه تحریر الوسيله (ع. اسلامی، مترجم، جلد ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. دهخدا، ع. ا. (۱۳۸۳). فرهنگ دهخدا (جلد ۸، چاپ اول). تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. شهری، غ. (۱۳۸۳). حقوق ثبت اسناد و املاک (چاپ سیزدهم). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۳. شهید ثانی. (بی تا). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (جلد ۳). بیروت: انتشارات احیاء التراث العربی.
۱۴. شیخ طوسی. (۱۴۱۷ ه.ق.). کتاب الخلاف (جلد ۶). قم: موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۱۵. صدر زاده افشار، س. م. (۱۳۶۹). ادله اثبات دعوی در حقوق ایران (چاپ اول). تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. صقری، م. (۱۳۸۷). حقوق بازرگانی اسناد (چاپ چهارم). تهران: انتشارات سهامی انتشار.
۱۷. طبرسی، ف. (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جلد ۳، چاپ اول). تهران: انتشارات فراهانی.
۱۸. علامه حلی. (۱۳۶۲). تجارت قضاوشهادت (ح. اسفندیاری، مترجم، چاپ دوم). تهران: انتشارات وحید.
۱۹. فقیه القاضی، ع. (۱۴۰۶ ه.ق.). کتاب المذهب (جلد ۲). قم: موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین

بقم المشرفه.

۲۰. کاتوزیان، ن. (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی (چاپ بیست و چهارم). تهران: انتشارات میزان.
۲۱. کاتوزیان، ن. (۱۳۸۰). اثبات و دلیل اثبات (جلد ۱، چاپ اول). تهران: انتشارات میزان.
۲۲. کاتوزیان، ن. (۱۳۸۳). اثبات و دلیل اثبات (جلد ۲، چاپ اول). تهران: انتشارات میزان.
۲۳. کریمی، ح. (۱۳۶۵). موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (جلد ۱). قم: انتشارات شکوری.
۲۴. کلینی، م. (بی تا). الکافی (جلد ۷). نرم افزار درایه النور ۱/۲. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۵. گلپایگانی، م. ر. (۱۴۰۱ ه.ق.). کتاب القضاء (تقریرات درس خارج قضا) (چاپ اول). قم: انتشارات خیام.
۲۶. مغنیه، م. ج. (۱۴۲۴ ه.ق.). تفسیر الکاشف (جلد ۱، چاپ اول). تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامية.
۲۷. مغنیه، م. ج. (۱۴۰۴ ه.ق.). فقه الامام جعفر الصادق (چاپ پنجم). بیروت: دار الجواد.
۲۸. مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (جلد ۲، چاپ اول). تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامية.
۲۹. محقق حلی، ن. ا. (بی تا). شرایع الاسلام (جلد ۳-۴). بیروت: انتشارات مرکز الرسول الاعظم
۳۰. نجفی، م. ح. (۱۹۸۱). جواهر الکلام (جلد ۴۰ و ۴۱، چاپ هفتم). بیروت: انتشارات احیاء التراث العربی.